

بسم الله الرحمن الرحيم

تا کوچه‌های شهر خدا

خاطره‌هایی از سردار شهید احمد صادقی شهمیرزادی

محمد محقق

محقق، محمد

تا کوچه‌های شهر خدا؛ خاطره‌هایی از سردار شهید احمد
صادقی شه میرزادی / محمد محقق ... - قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۴.

۱۳۶ ص: مصور.

ISBN 964 - 8769 - 26 - 5 - ۶۵۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. صادقی شه میرزادی، احمد، ۱۳۴۰ - ۱۳۶۵ - سرگذشت‌نامه.

۲. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - شهیدان - سرگذشت‌نامه. ۳.

شهیدان - ایران - بازماندگان - خاطرات. الف. عنوان. ب. عنوان:

خاطره‌هایی از سردار شهید احمد صادقی شه میرزادی.

۹۵۵ / ۰۸۴۳۰۹۲

DSR ۱۶۲۶ / ص ۱۴ م ۳

م ۸۳ - ۳۴۸۸۶

کتابخانه ملی ایران

زمزم
انتشارات

تا کوچه‌های شهر خدا

موضوع / خاطرات سردار شهید احمد صادقی شه میرزادی
تهیه کننده / سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان سمنان و ستاد کنگره
بزرگداشت سرداران و سه هزار شهید استان سمنان

نویسنده / محمد محقق

ناشر / انتشارات زمزم هدایت

طرح جلد / محمد رضا سینا

چاپخانه / سپهر

نوبت چاپ / اول

تاریخ انتشار / بهار ۱۳۸۴

شمارگان / ۲۰۰۰

قیمت / ۶۵۰ تومان

شابک: ۵ - ۲۶ - ۸۷۶۹ - ۹۶۴ ISBN

قم، خیابان شهید فاطمی (دور شهر)، نبش فاطمی ۳، پلاک ۸۱ تلفکس

۰۹۱۲ - ۲۵۳ - ۲۸۸۷ - ۷۷۳۰۷۳۵ همراه

دنیا نبود عرصه‌ی روح رهایتان
در لامکان آبی عشق است جایتان
ای رازهای خاک! که هر صبح می‌وزد
زان سوی ابرهای سحر، روشنایتان
رفتید سمت روشن هستی و می‌رسد
تا کوچه‌های شهر خدا، رد پایتان
سردارهای صبح، امیران آسمان!
در حیرتند آینه‌ها از صفایتان
دستی بر آورید دعا‌های مستجاب!
آمین نور می‌چکد از ربنایتان

خالی شده‌ست جاده‌ی دیروز و مانده‌ایم
در حسرت طنین خوش گامهایتان

حسن یعقوبی - سرخه

نشود زمزمه‌ی فزون شهیدان خاموش
سوز عرفانی این نغمه ز سازی دگر است

تمنای شهادت چیست؟

با کدام عشق می‌توان از خاک به افلاک سفر کرد؟
با خدایی شدن، آسمانی شدن و آزاد گشتن از بند خویش، تن را پله
معراج ساختن و پرواز روح را آغاز کردن.

مگر بشکافی هنوز، خاک شهیدان عشق
آید از آن کشتگان زمزمه دوست دوست
شهیدان مسافران عرفان، مهاجران نور و سالکان معاینند. آیه‌های
حضورند و شاهدان ایمان.

ای شهید به یاد داری روزی را که آمدی؟ آرام و آبی. چون موجی بر
ساحل دلم نشست. جذبه نگاهت به بندم کشید.

مهتاب بر چهره آسمان لبخند زد و ستاره، چشمک زیبای آسمان شد.
نگاهت چنان گرم بود که وجودم را ذوب کرد و دلم را دیوانه. احساسی تازه در
جانم گر گرفت. در کنار مثنوی بلند عشق را سرودم و دریچه قلبم را فقط به
سمتی باز کردم که بوی خدا می‌داد.

می‌دانی ای شهید، در حضور قلم قاصر می‌شود و زبانم لال. کلمات
دلشکسته و چشمهایم پرانتظار. ابر دلم میل بارش دارد.

پیکرهای پاک، چونان زورقی بر امواج دست‌های مهربان از گذرگاه تنگ
جهان تا دیار سبز جهان تشییع می‌شود.

جسم‌شان را در خاک و یادشان را در افلاک جستجو می‌کنیم.
گل‌های پرپر را در جاری اشک دیده شستیم. ستارگان سپهر عشق، در
ضریح قلب‌های مردم جلوه گر می‌ماند. سیمای این فرزندگان در قاب بلند
ابدیت همواره جاودانه خواهد ماند.

نمی‌توان عظمت شهید را در کلمات آورد. وجود شهید بالاتر از حرف و
واژه‌هاست. ولی چه کنم که بضاعت دیگر ندارم.

آب دریا را اگر نتوان کشید
هم به قدر تشنگی باید چشید

از همکاری و مساعدت افراد ذیل که در تدوین خاطرات سردار شهید
احمد صادقی‌شهمیرزادی یاریم کرده‌اند تشکر می‌کنم:

- پدر بزرگوار شهید حجت‌الاسلام و المسلمین صادقی‌شهمیرزادی

- مادر بزرگوار شهید

- همسر محترم شهید

- تنها یادگار شهید آقای محمدرضا صادقی‌شهمیرزادی

- دایی محترم شهید جناب آقای رجبعلی تابش

- برادر محترم جناب آقای محمد شکری

عید سعید غدیر خم ۱۴۲۴

۱۳۸۲/۱۱/۲۰

محمد محقق

فهرست

- ۱۳ احمد بیا !
- ۱۴ ارزش چوپانی
- ۱۵ از دور دست تکان می‌داد!
- ۱۶ از شما توقع نداشتم!
- ۱۷ از فضل پدر ترا چه حاصل!
- ۱۸ آگه این دفعه رو برم ...
- ۱۹ او با تو چه فرقی داره؟
- ۲۰ این حیفه که اون وسط افتاده!
- ۲۱ این یکی هم درّه شونه تَکنه پشیمون بییو!
- ۲۳ بالباس سبز آرم‌دار
- ۲۴ باباجون و اهل خانه را به خدا سپردم!
- ۲۵ باید هرچه زودتر برگردم!
- ۲۶ بچه‌ها قدر امام را بداتید!

- ۲۷ برای این که عمل کنم!
- ۲۸ برای بچه‌ها بخوان!
- ۲۹ برگردم و معرفی نامه ببارم!
- ۳۰ برنج تبرکی
- ۳۱ برو پناه بگیر!
- ۳۲ بزن خدا کمک می‌کنه!
- ۳۴ بگو خاکریز را کجا بزنم!
- ۳۵ به اندازه‌ای که منو به مقر برسونه!
- ۳۶ به جان تو شوخی نمی‌کنم!
- ۳۷ به کسی چیزی نگو!
- ۳۸ پرچم یا حسین
- ۳۹ پیرمرد
- ۴۰ تا برنج ما رو نخوره نمی‌میره!
- ۴۱ تا صبح خوابش نبرد!
- ۴۲ تا کی می‌خوای بمونی؟
- ۴۳ تاریخ هم نداره!
- ۴۴ تجربه‌های احمد
- ۴۵ تعبیر خواب
- ۴۶ تعظیم نمی‌کنم!
- ۴۷ تمام لباسهای منو شسته!
- ۴۸ تمام نیروهای گردان ما...
- ۴۹ تنهایی نری کربلا!
- ۵۰ چرا گریه می‌کنی؟
- ۵۱ چرا منو نگاه می‌کنید؟

۵۲	چشم! حتماً!
۵۴	چه کاری می‌تونین بکنین؟
۵۵	چیزی نیست خوب می‌شم!
۵۶	خُب بزنه!
۵۷	خدا خدا می‌گردد تا گیرت بیارم!
۵۸	خدا کفایتش می‌کنه!
۵۹	خدمت رسانی
۶۰	خواب شما رو دیدم!
۶۱	خودش آقا داماده!
۶۲	خودش مواظب ماست!
۶۳	داداش رضام شهید شد!
۶۴	دستش رفت خودش هم می‌ره!
۶۵	دوباره همه زدیم به آب!
۶۶	دو بده!
۶۷	دیگه برنگشت!
۶۸	دیگه ندیدمش!
۶۹	راست راست راه می‌رفت!
۷۰	رائنده آمبولانس
۷۱	رمز موفقیت
۷۲	زرهی دست شما را می‌بوسد!
۷۳	سفیدترین و زیباترین
۷۴	شهادت که بهتره!
۷۵	شیرجه
۷۶	صدای اذان
۷۷	صدقات و خیرات

- عشق به امام
عید و عملیات چریکی
غرور، منو نگیره!
فرمانده پادگان هستند؟
فرماندهام گفته زود برگرد!
فقط نوی آشپزخانه بشین!
فقط خوبی‌ها را می‌دید!
گذاشتمش جلو سپاه!
ما بدهکاریم!
مادرم با این دعاهاش ...
مال عراقی‌هاست!
محاسن سوخته!
مس بابا تو که ...
مگر زرهی هم واردی؟
من بارها امتحان کرده‌ام!
من برای ازدواج برم مرخصی؟
من چی می‌گم تو چی می‌شنوی!
من شهید بهشتی را خیلی دوست دارم!
من فقط یک شرط دارم!
من قبول می‌کنم!
من هم می‌رم!
منتظر چنین فرصتی بود!
می‌ترسم همین یک بار ...
نباید زیاد اصرار کرد!
نقش گردان مهندسی
- ۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰
۱۰۲
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶

۱۰۷	نگاه نکرده بود!
۱۰۸	نماز جماعت
۱۰۹	نمی‌گین به ما بخوره!
۱۱۰	نه نفر از دوازده نفر
۱۱۲	نهر عشق
۱۱۳	همین دشت رو می‌ریم!
۱۱۴	همین کافیه!
۱۱۵	هیس!
۱۱۶	یک دفعه چشمم به اسمش افتاد!
۱۱۷	زندگی‌نامه
۱۲۰	وصیت‌نامه
۱۲۵	عکسهای سردار شهید احمد صادقی‌شهمیرزادی